



مثنوی در حجم گر بودی چو چرخ

در ننگجیدی درو زین نیم برخ

دفتر / اول / ۲۰۹۸

از زمانی که مولانا بر آن طلبه جوان - که مثنوی را زیر سر نهاده بود و خفته بود - بانگ زد که به این کتاب، با دیده تکریم و حرمت بنگر! تا امروز، که هفت قرن از آن لحظه می‌گذرد جهت‌گیریها و واکنشهای مختلفی نسبت به این کتاب دیده شده است. خود مولانا در توصیف این کتاب عظیم می‌گوید:

هر دکانی راست سودایی دگر

مثنوی، دکان فقر است ای پسر

در دکان کفشگر چرم است خوب

قالب کفشی است اگر بینی تو چوب

پیش بزازان قر و ادکن بُود

بهرگز باشد، اگر آهن بُود

مثنوی ما دکان وحدت است

غیر واحد هر چه بینی آن بُت است

بُت ستودن، بهر دام عاقه را

همچنان دان کالفراتیق العلی

تشم / ۲۹ - ۱۵۲۵

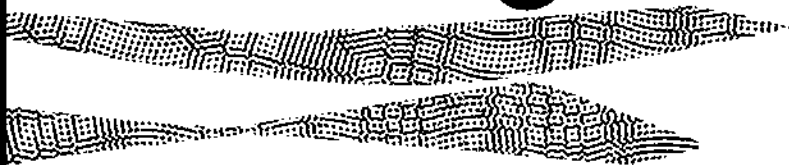
اگر چه در عصر خود مولانا، شاگردان او پی برده بودند که مثنوی دکان فقر و وحدت است ولی، هیچ شرح و تفسیر خاصی در آن زمان بر مثنوی یا دیوان کبیر نوشته نشد. سلطان ولد، پس از مرگ مولانا در «ولدنامه» خود کوشید تا پاره‌های از ابیات مثنوی را شرح کند که البته، گره چندان از مثنوی نگشود از قرن نهم به بعد اقبال شاعران و نویسندگان و شارحان به مثنوی بیشتر شد علاءالدوله سمنانی، شاه نعمت‌الله ولی، خواجه ابوالوفاء خوارزمی و بعدها شاگرد او کمال‌الدین حسین خوارزمی، شاه قاسم انوار، ملاحسین واعظ کاشفی، قطب جهرمی، هر یک به فراخور حال خویش از مثنوی بهره گرفته و احیاناً شرحی بر برخی از ابیات و آرای مولانا نوشتند. یک اشکال بزرگ شروع این دوره این است که اغلب این شارحین از آرای ابن عربی مخصوصاً فصوص‌الحکم و فتوحات مکیه برای شرح مثنوی استفاده کرده‌اند. جامی در قرن نهم و ملاهادی سبزواری در قرن سیزدهم بیشتر از همه شارحین از نحله ابن عربی تأثیر پذیرفته‌اند.

کمال‌الدین حسین خوارزمی در کتاب «جواهرالاسرار و زواهرالاتوار»، که شرحی است بر سه دفتر مثنوی فراوان به آراء ابن عربی استناد کرده است. در ترکیه، سودی، ابراهیم دده قونیوی انقروی و گولینارلی به مثنوی و شرح آن تمایل شدیدی نشان داده‌اند. در هند، پاکستان، مصر و افغانستان نیز کسانی، به تفسیر و یا گزینش مثنوی و دیوان کبیر، اهتمام ورزیده‌اند.

اگر فقط بخواهیم از دوستداران و مروجین آرای مولانا نام ببریم از مقصود و مرادمان در این گفتار دور می‌افتیم. فقط بر سبیل اشاره از چند تن که در این عرصه نام‌آورترند نامی می‌بریم خواجه ایوب، ولی محمد اکبرآبادی، بحرالعلوم، عبدالوهاب عزّام، ژوزف فن هامر بورکشتال، فردریش روکرت، و فن روزن تسوایگ شوانو، هرمان اته، هلموت ریتر، ه. وین فیلد، رینولد.الین نیکلسون، ا.ج. آربری، کلمان هوار، لویی ماسینیون، فریتزمایر، ماریژان موله، آن ماری شیمل و... در ایران بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، شیخ‌محمدتقی جعفری، دکتر محمد استعلامی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دکتر عبدالکریم سروش، دکتر جعفر شهیدی و کریم زمانی، هر یک از منظر خاصی به شرح و تفسیر مثنوی پرداخته‌اند. فروزانفر در «شرح مثنوی شریف» خود فقط سه هزار و دوازده بیت از مثنوی را شرح کرده است. فروزانفر علاوه بر شرح مثنوی، به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی به شرح جامع مثنوی معنوی





تصحیح دیوان کبیر، فیه مافیہ و معارف بہاء ولد نیز پرداختہ است کہ ردیای ہمہ آنها را «در شرح مثنوی شریف» نیز می‌بینیم. جلال الدین ہمایی در دو کتاب «مولوی نامہ» و «دژ ہوش رُبا» فقط توانستہ، برخی از اندیشہ‌ہای محوری مولانا مانند ولایت، عقل، عشق و وحدت وجود، جبر و اختیار را تحلیل کند.

البتہ این دو بزرگوار از آراء ابن عربی بہ شدت متأثر بودند علامہ جعفری بہ طور وسیعی دربارہ مثنوی و حتی بسیاری از معارف دینی، بحث کردہ است؛ حواشی و توضیحات جانبی علامہ جعفری کتابش را بیشتر بہ یک دایرۃالمعارف اسلامی مانند کردہ است تا شرح مثنوی. دکتر زرین کوب در «سرتی» و «بحر در کوزہ» و کتاب مفقود شدہ‌ای بہ نام «نردبان آسمان» با همان نگاہ و روش ہمیشگی خود بہ مثنوی نگریستہ است.

دکتر زرین کوب بہ خاطر احاطہ‌ای کہ بر تاریخ خاصہ تاریخ تصوف دارد از این دانش برای فہم مثنوی بہرہ فراوانی بردہ است. دکتر سروش، در سخنرانی‌ہا و درس دانشگاهی و مقالاتی کہ اینجا و آنجا منتشر کردہ است کوشیدہ است تا آرای مولانا را بہ منزله یک دستگاہ عرفانی برای تبلیغ دین مطرح کند. کسانی ہم کوشیدہ‌اند تا بہ شیوہ پلکانی و بیت بہ بیت مثنوی را معنی کردہ، احیاناً آیات و امثال و حکم و نکات عرفانی این کتاب عظیم را توضیح دہند. موسی نثری، دکتر

استعلامی، عبدالباقی گولپینارلی، کریم زمانی از این شیوہ استفادہ کردہ‌اند. دکتر استعلامی بیشتر بہ ظواہر کلام مولانا پرداختہ، بہ ہمین خاطر در فہم بسیاری از نکات دشوار و عمیق مثنوی ناکام مانده است. گولپینارلی، کوشیدہ تا از ہر بیٹی یک تفسیر مختصر ارائه کند. گولپینارلی، برخلاف سودی و اتقروی بہ حواشی زاہد دست نیاززیدہ، ہمین امرست کہ کتاب «نثر و شرح مثنوی» را برای خوانندہ امروز تا حدودی مقبول کردہ است. غیر از خوانندگان معمولی و متوسط، برخی از خوانندگان و محققان حرفہ‌ای نیز بہ این کتاب روی خوش نشان دادہ‌اند. اما «شرح جامع مثنوی معنوی» کریم زمانی، از جہاتی، نسبت بہ ہمہ این شروح پلکانی و بیت بہ بیت، رجحان و تفوق دارد. کریم زمانی تقریباً تمامی شروح پیشین را در مطالعہ گرفتہ، سپس کوشیدہ، تا معنای محصلی از میان آن توضیحات، بدر کشیدہ، فراچشم خوانندہ نهد، در جلد اول این تفسیر، اظہار نظر دکتر زرین کوب، دکتر عبدالکریم سروش، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر سیدجعفر شہیدی در مطلع کتاب آمدہ است. این بزرگان شیوہ کار آقای کریم زمانی را ستودہ و در خور تأمل دانستہ‌اند. منابع پایانی «شرح جامع مثنوی معنوی» نیز نشان می‌دہد کہ نویسندہ علاوہ بر نقد درونی بہ نقد بیرونی ہم توجہ دارد. برخی از آن منابع

پژوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مجتبی بشر دوست

کریم زمانی

جلد ششم، ۱۳۷۸

انتشارات اطلاعات

مستقیماً به شرح مثنوی ارتباطی ندارند ولی نویسنده به نحو هنرمندانه‌ای از آن معلومات و منابع بهره می‌گیرد (مانند بهره‌گیری از کتاب *یونگ و هسه*).

آشنایی نویسنده با زبان عربی و متون دینی باعث شده است که نویسنده از تفاسیر قرآنی، و منابع اولیه عربی بهره‌های فراوانی بگیرد. البته استاد فروزانفر در دو کتاب «احادیث مثنوی» و «ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی» به بسیاری از متون مورد استفاده مولانا اشاره کرده است ولی استاد فروزانفر، در جهت ترجمه عبارات عربی آن متون همت نگماریده است. کریم زمانی تقریباً تمامی عبارات عربی «ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی» و حتی احادیث و آیاتی که ذکر می‌کند، ترجمه ساده و روانی نیز از آن‌ها به دست می‌دهد و گهگاه به شاعران عرب، خاصه ابن فارض نیز استناد می‌کند. البته چون و چراهای صرفی و نحوی نویسنده نیز گهگاه گره‌گشاست. نویسنده، در توضیح ابیات به اغلب شروع قدیمی مانند شرح مثنوی «لطائف المعنوی من حقایق المثنوی» اثر عبداللطیف بن عبدالله عباسی، «شرح مثنوی» اثر حاج امدادالله صاحب مهاجر مکی، «شرح مثنوی»، «المنهج القوی نطاب المثنوی» اثر یوسف بن احمد مولوی توجه کرده است. البته شروع جدید نیز از دیدگاه نویسنده، پنهان نمانده است. گاهی نویسنده دهها رأی قدیم و جدید را زیر هم می‌چیند و داوری نهایی را به خواننده واگذار می‌کند، فی‌المثل برای تفسیر این بیت

لاغ این چرخ ندیم کرد و مُرد

آبروی صدهزاران چون تو بُرد
ششم / ۱۷۱۳

آرای فروزانفر و اگیرآبادی و محمد افضل و انقروی و گولپینارلی و گوهرین را یکجا جمع می‌کند تا خواننده راحت‌تر بتواند پیرامون معنای بیت داوری کند. البته توضیحات کریم زمانی صرفاً گزارش نویسی نیست، بلکه نویسنده می‌کوشد درباره آرای شارحین، چون و چرا نیز نماید. معنای محصل بیت که ایشان از دل بیت بیرون می‌کشد همواره مورد قبول خواننده واقع نمی‌شود ولی نکته حایز اهمیت این است که آیا نویسنده برای نیل به آن معنای نهایی تلاش کرده است یا نه؟ به قول قدما *للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد*. زمانی می‌کوشد تا چندان به حواشی نپردازد به قول مولانا به پنهان نرود، ولی ندرتاً مطالبی ذکر می‌کند که در تفسیر مثنوی چندان کارساز نیست. وی با این که می‌داند شروحنی که به تأثیر از ابن عربی نوشته شده، اغلب گمراه‌کننده‌اند ولی باز به آرای ابن عربی خاصه فصوص‌الحکم و «فتوحات مکیه» استناد می‌کند. این شیوه تفسیر، از نظر علمی صحیح نیست. دستگاه فکری ابن عربی و مولانا یکسان نیست؛ برداشتی که ابن عربی از «وحدت وجود» و «انسان کامل» دارد با برداشت مولانا از این دو مقوله فرق دارد. البته در مثنوی، اصطلاحات و تعبیری مطرح شده است که عیناً ابن عربی و پیروان او نیز از آن اصطلاحات و تعبیر بهره می‌گرفتند ولی برداشت همه آنها یکسان نبود فی‌المثل واژه «عدم» در مثنوی فراوان بکار رفته است و ابن عربی نیز به این واژه علاقه زیادی دارد ولی برداشت مولانا و ابن عربی از عدم

یکسان نیست. ابن عربی «عدم» را تقریباً مساوی با اعیان ثابت می‌گیرد ولی مولانا برداشت دیگری از عدم دارد.

این ببین، باری که هر کش عقل هست

روز و شب در جستجوی نیست هست

در گدایی طالب جودی که نیست

بر دکانها طالب سودی که نیست

در مزارع طالب دخلی که نیست

در مغارس، طالب نخلی که نیست

در مدارس طالب علمی که نیست

در صوامع، طالب حلمی که نیست

ششم / ۶۵-۱۳۶۲

و یا

چون شنیدی شرح بحر نیستی

کوش دایم، تا بر این بحر ایستی

چونکه اصل کارگاه آن نیستی است

که خلا و بی‌نشان است و تهی است

جمله استادان بی‌اظهار کار

نیستی جویند و جای انکسار

لاجرم استاد استادان صمد

کارگاهش نیستی و لا بود

هر کجا این نیستی افزون‌تر است

کار حق و کارگاهش آن سراسر است

ششم / ۷۰-۱۴۶۶

در تفسیر مثنوی، چند نکته محوری باید مراعات شود وگرنه مفسر در فهم ابیات نا کام می‌ماند. اول این که مفسر مثنوی غیر از آشنایی با متون ادبی با دانش‌های دیگری مانند اصول، فقه، منطق، فلسفه، کلام، تفسیر، حدیث، نجوم و عرفان نیز باید آشنا باشد. می‌گویند فروزانفر در اواخر عمر، می‌گفت که هر چه از عمرم بیشتر می‌گذرد و با مثنوی بیشتر آشنا می‌شوم از تفسیر آن ناتوان‌تر می‌شوم. فروزانفر، دقیقاً می‌دانست که مولانا از تمامی معارف و متون پیشین بهره گرفته بود. «یک

مفسر مثنوی چگونه می‌تواند بر آن همه منابع دسترسی پیدا کند.»

نکته دوم که یک مفسر مثنوی باید در نظر بگیرد تجربه‌های صوفیانه و مکاشفات درونی مولانا است مولوی فقط از کتابهای پیشین بهره نگرفته است بلکه خود نیز آتشفشان جوشانی بود که دم به دم، تولید اندیشه می‌کرد. مفسرینی که با نگاه بیرونی به مثنوی می‌نگرند کمتر می‌توانند به این عوالم راه پیدا کنند. نکته سوم بینش تاریخی است که مفسر باید از آن برخوردار باشد. دکتر اسلامی ندوشن در کتاب «باغ سبز عشق» و دکتر زرین کوب در کتاب «سرنی» از این بینش فراوان بهره گرفته‌اند. بینش تاریخی، برخلاف بینش عرفانی تقدس‌شکن است. تجزیه‌گراست. واقع‌نگراست. مفسرین ما عموماً مولانا را در عرش می‌جویند. تو گویی که برخورد مولانا و شمس در عالم متافیزیک صورت گرفته نه فیزیکی. و این باعث می‌شود که همه بر ساخته‌های تذکره‌نویسان، مورد قبول مورخین واقع نشود؛ مطالبی که در رساله «سپهسالار» و «مناقب العارفین» افلاکی آمده، بسیاری از نظر یک مورخ باریک بین، مقبول و معقول نیست، ولی شارحین مثنوی از آن مطالب فراوان بهره گرفته‌اند.

نکته دیگر این است که مفسر مثنوی نباید آرای خویش را بر مثنوی تحمیل کند. مفسرین باید در مرتبه نخست ببینند مولانا چه می‌گوید و در مرتبه دوم می‌توانند این پرسش را مطرح کنند که آیا گفته‌های مولانا مشکلات انسان قرن بیستم را حل می‌کند یا نه؟ احسان طبری در کتاب «مولانا، هگل شرق» بدون این که گام نخست را بردارد، کوشیده تا آراء مولانا را با آراء هگل مقایسه کند.

کریم زمانی، تقریباً از همه آفاتی که گفتیم به دور بوده، فی‌المثل به نحو تصنعی از آراء فروید و یونگ و آدلر و هگل در تفسیر مثنوی بهره نگرفته است بلکه کوشیده تا معنای مورد نظر مولانا را مطرح کند نه معنای معقول و مطلوب خواننده امروزی را. از معارف بیرونی هم به اندازه استفاده می‌کند، وی می‌کوشد در ذکر آن مطالب، اندازه را نگه دارد چرا که توضیح واضح‌تر و یا پرداختن به حواشی خواننده را خسته و گیج و گمراه می‌کند در به دست دادن معنای نهایی، می‌کوشد بهترین معنی را به دست دهد هر چند که همیشه موفق نمی‌شود نثر کتاب روان و ساده است. نویسنده با وجود آشنایی‌ای که با ادبیات عربی دارد کتابش را سُلُوق و متصنع و عربی زده نگرده است. در توضیح آیات، معمولاً به تفاسیری مانند تفسیر ابوالفتوح رازی «تفسیر کبیر» امام فخر رازی، تفسیر «کشاف» جارالله زمخشری مراجعه کرده است. گشت و گذار در این تفاسیر و در پیچیدن با نکات ریز قرآنی کار چندان آسانی نیست. به هر رو، کتاب «شرح جامع مثنوی» با اندک ضعفهایی که دارد کتابی است خواندنی، قابل استفاده و درخور تأمل؛ زحمات آقای کریم زمانی نیز ستودنی است. سخن آخر این که با نوشتن این تفسیر، گویا دیگر شرح بیت به بیت و پلکانی مثنوی مختومه اعلام می‌شود و زمینه برای کار بعدی یعنی تفسیر و تحلیل اندیشه‌های محوری مولانا آغاز می‌شود.

